

جهان اسلام در عصر امام باقرعلیه السلام

در عصر امامت حضرت باقرالعلوم علیه السلام که نوزده سال طول کشید، جهان اسلام به لحاظ گسترش قلمرو، حوادث سیاسی و اجتماعی، مبارزات فکری، رونق مباحث کلامی و فقهی موقعیت جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی ویژه ای دارد...



در عصر امامت حضرت باقرالعلوم علیه السلام که نوزده سال طول کشید، جهان اسلام به لحاظ گسترش قلمرو، حوادث سیاسی و اجتماعی، مبارزات فکری، رونق مباحث کلامی و فقهی موقعیت جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی ویژه ای دارد. در میان این تیرگی ها و آشفتگی ها عظمت امام باقرعلیه السلام چون خورشید درخشانی بود که جهان اسلام از پرتو پرفروغش بهره می گرفتند. مهابت معنوی حضرت زبانزد خاص و عام بود. هرجا سخن از والایی هاشمیان، علویان و فاطمیان به میان می آمد آن وجود مقدس را یگانه وارث آن همه کرامت، بزرگواری و شجاعت می شناختند، راستگوترین اشخاص، جذاب ترین چهره ها، بخشنده ترین انسان ها و قوی تر از همه به لحاظ معرفت، بصیرت به همراه هاله ای از معنویت قدسی، از مختصات پنجمین پیشوای شیعیان در میان جوامع اسلامی بود. غاصبان و متجاوزان همواره به مقام والای امامت رشک می بردند و چون این همه مهابت ملکوتی را با خود مقایسه می کردند، در باتلاقی از حقارت فرو می رفتند و به رغم آن که هیچ صلاحیتی برای زمامداری مسلمانان را نداشتند، برای غصب و تصرف حکومت از هیچ گونه حيله و جنابیتی ابا نمی کردند. اما عظمت معنوی امام در چنان حدی بود که گاهی حتی همین دشمنان و مخالفان در برابر آن حضرت به تواضع و تکریم برمی خاستند؛ ولی به رغم این رویدادهای مصیبت زا «تشیع» خصوص در مناطق دور از مرکز خلافت همچون ایران، یمن و عراق در حال گسترش بود، شخصیت معنوی، طهارت بی نظیر، پارسایی و پایداری رهبران الهی و بخصوص شهادت دلخراش امام حسین علیه السلام به این امر کمک بسزایی کرد. از این رو در عصر امام باقرعلیه السلام شیعیان از اطراف و اکناف قلمرو اسلامی سیل آسا و مشتاقانه در مدینه به حضور امام می آمدند و با رهنمودهای حضرت خود را برای مبارزه با عوامل ستم و مقاومت در برابر خلاف کاری ها مهیا می ساختند. امام با در نظر گرفتن مقتضیات زمان، گنجینه گرانبهایی از حقایق ملکوتی و علمی را از خویشتن برجای نهاد که در حراست از حریم اسلام و نشر تعالیم قرآنی طی اعصار و قرون تأثیر بسزایی داشت. از سوی دیگر امام باقرعلیه السلام و نیز فرزندش امام صادق علیه السلام با بیان نظر اسلام درباره امامت و خلافت و ذکر ویژگی های رهبر اسلامی به تصحیح فرهنگ سیاسی جامعه پرداخته و مدام شایستگی غاصب زمان را در نظر مردم، زیر سؤال می بردند. از این رو حکام غاصب همیشه از وجود آن بزرگواران بیمناک بودند. وجود رهبری آسمانی چون امام باقرعلیه السلام در میان امت مسلمان سبب ایجاد وحدت و همبستگی در میان آنان بود و انسجام خاصی بدانان می بخشید.

حجاز، کانون جهان اسلام
حجاز مهد نبوت، مرکز طلوع وحی و بستر جغرافیایی تلاش های رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، ائمه هدی و مسلمانان صدر اسلام، صحابه و برخی تابعین می باشد. مکه و مدینه، حرم امن الهی و نبوی بوده است. آن حضرت شهر مدینه را به عنوان مرکز علمی و سرچشمه معارف الهی قرار داد(۱) و شهرت علمی امام تا بدانجا رسید که علمای بلاد اسلامی از مدینه دیدن نمی کردند جز این که به خدمت حضرت شرفیاب شده و از دانش آن وجود مقدس استفاده کنند. دانشگاه امام باقرعلیه السلام در شهر مدینه و در مسجد نبی اکرم و در جوار مرقد مطهر آن حضرت جوشیدن گرفت و جویبارهای با طراوتش به نقاط دیگر جهان اسلام جاری گشت، در اعصار بعد نیز تشنگان فضیلت جرعه هایی از آن نوشیدند. در زمان امام باقرعلیه السلام، مدینه رو به رونق و آبادانی نهاد، مسجد پیامبر توسعه یافت و بخشی از اماکن مجاور جزو مسجد گردید، کسب، صنعت و تجارت رواج یافت. آسایشگاه هایی برای نگهداری معلولین و مجذومین در این شهر احداث گردید. و تلاش هایی برای مراقبت از جذامیان، سالخوردگان، افراد نابینا و کودکان یتیم و افراد بینوا صورت گرفت.(۲) مردمان مدینه بر اثر افشاکگری اهل بیت با امویان سرسازش نداشتند و چون ولید بن عبدالملک به این شهر آمد و در مسجدالنبی سخنرانی کرد، اهالی را تهدید نمود و خطاب به آنان گفت: شما اهل مخالفت و نافرمانی هستید.(۳) در این زمان فدک (۴) به عترت بازگردانیده شده و سب حضرت علی علیه السلام متوقف گردید و علویان مدینه تا حدودی از تعرض و فشارهای امویان و مروانیان مصون ماندند.(۵)

اما مهمترین حرکت علمی که باید آن را یک نهضت فرهنگی ریشه دار نامید، دانشگاه مدینه است که در جلسات آن همواره صدها تن از نقاط مختلف برای فراگیری فقه، حدیث، فلسفه، تفسیر و لغت و دیگر علوم حضور می یافتند و صدها نفر از این مکتب دانش آموختند. کوفه، بصره، واسط و حجاز جوانان خود را به این دانشگاه اهل بیت گسیل می داشتند و علما و محدثین بزرگی در آنجا به شکوفایی فکری و علمی رسیدند. حسن بن علی الوشاء(۶)، راوی مشهور، نهصد شیخ را درک کرد که در مسجد کوفه به درس و بحث اشتغال داشتند و همگی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل حدیث می کردند. این دانشگاه به هنگامی در مدینهالنبی بنیان نهاده شد که امویان از هر سو دچار خطر شده بودند. خداوند متعال چنین مقدر نمود که مرکز علوم اهل بیت در محیطی نسبتاً امن به تلاش های فکری و علمی خود مشغول باشد.(۷) در واقع شیعه در عصر امام باقرعلیه السلام فشار و تضيیقاتی که قبلاً به خود دیده بود، احساس نمی کرد و کاروان های جویای معارف اهل بیت از نقاط دور به مدینه روی می آوردند. حدیث باقری در اقصی نقاط جهان اسلام انتشار یافت و روایت منقول از امام پنجم به میزان معتناهی نسبت به احادیث قبلی رو به فزونی گرفت تا جایی که جابر جعفی که از موثقین راویان

و اعظم ناقلین احادیث می باشد، تنها هفتاد هزار حدیث نقل نموده است. به علاوه در حوزه علوم باقری، دانشورانی از رجال حدیث به ظهور رسیدند که تکیه گاه شیعه در آن زمان و اعصار بعدی بودند. امام بر ایشان با نظر عطف و رأفت برخورد می نمود و به تکریم آنان می پرداخت. (۸)

تسخیر فضای فرهنگی جامعه، عمده ترین خط مشی سیاسی - اجتماعی امام پنجم به شمار می رود که این برنامه در زمان امام صادق علیه السلام به اوج خود رسید و نام، پیام و اندیشه ائمه را برای همیشه در میان امت اسلامی زنده نگاه داشت. امام باقر علیه السلام در دانشگاه مدینه از تحکیم بنیادهای تفکر شیعی لحظه ای غافل نبود بلکه با برنامه ریزی دقیق و حساب شده به رهبری تفکر امامیه و پیروان مسیر امامت اهتمام می ورزید. امام باقر علیه السلام در بیانات خود از کلام خداوند شاهد می آورد و می فرمود: هر مطلبی مطرح کردم، بپرسید در کجای قرآن است تا آیه اش را مشخص نمایم. (۹)

عبدالله بن عطاء که از دانشمندان بزرگ جهان اسلام در عصر امام پنجم بود، می گوید: هرگز مشاهیر مسلمان را در هیچ محفل به اندازه محفل محمد بن علی علیه السلام از نظر علمی حقیر ندیدم. حکم بن عئینه را که در علم و فقه مشهور آفاق بود، دیدم که در خدمت امام چون کودکی زانوی ادب بر زمین زده، شیفته و مجذوب کلام و شخصیت او گردیده بود. (۱۰)

جلوگیری از انحراف سیاسی و فکری در عصر امام باقر علیه السلام انحرافات سیاسی در قالب مقاصد فکری خودنمایی می کرد و یک جریان عقیدتی و فرقه ای به وجود آمده بود که با راه ائمه اختلاف داشت. مرجعیت فکری همچون رهبری سیاسی معطل مانده و در این مورد برنامه ای روشن موجود نبود تا خلاء را پر سازد، در این عصر از راه فتوحات، سرزمین هایی به جهان اسلام ضمیمه گردید اما رویدادهایی گوناگون و شرایط و افکاری در هم ریخته، زمینه هایی را فراهم ساخت که عده ای افکار شخصی و تمایلات سیاسی خود را در متن اجتماع اسلامی مطرح سازند، به علاوه زمامداران ستمگر اجازه نمی دادند اهل بیت علیهم السلام به عنوان مرجعیت فکری به میدان آیند. زیرا می دانستند این برنامه به رهبری سیاسی اهل بیت علیهم السلام منتهی می گردد و در صورت عملی شدن چنین واقعیتی، بُرنده ترین سلاح را به ائمه انتقال می دادند و زمینه های سقوط خود را فراهم می کردند.

امام باقر علیه السلام که این انحراف را مشاهده نمود، ادعاهای مغایر با ارزش های الهی را پاسخ گفت و یا تکذیب نمود. در واقع امام پنجم در عرصه ای وارد گردید که سلاح های آن افکار شخصی و وارداتی بودند، آن حضرت با نبردی همه جانبه از شدت تأثیر اهل رأی کاست. زیرا این شیوه، شریعت اسلامی را به تحلیل می برد و خاصیت، صلابت و اصالت اسلامی را که از ویژگی های قانون گذاری است، دچار خدشه می ساخت.

علمایی چون ژهری، (۱۱) مکحول، قتاده، هشام بن عروه، در این دوره در خصوص نقل حدیث و ارائه فتوا فعالیت کردند، در حالی که به دستگاه حاکمیت امویان و مروانیان وابستگی داشتند. این وضع، ضرورت احیای فرهنگ اصیل اسلامی را به دور از هرگونه تحریف عمدی به وجود می آورد. امام طی نامه ای از چنین علمایی شکوه می نماید و آنها را اشباه اخبار و رهبان معرّقی می کند. (۱۲)

عبدالله بن زبیر، علماء را از صحنه سیاست به حوزه درس و حدیث کشانید و آنان را وادار نمود تا با نظر خود اختلافات روایی را بر طرف کرده و برای مردم فتوای فقهی صادر کنند! امام باقر علیه السلام در برابر چنین انحرافات موضوع گیری نمود و نظرات فقهی، تفسیری، کلامی و اخلاقی اهل بیت علیهم السلام را ارائه داد و اصولاً از دلایل پرداختن امام باقر و امام صادق علیهما السلام به فقه، احیای آن در میان مردم و جلوگیری از تحریفی است که به یقین در تدوین آن روی می داد. لذا امام به عنوان نماینده مکتب عترت، هنگام مناظره می کوشید نظرات فقهی اهل بیت علیهم السلام را ارائه دهد و در عین حال موارد انحراف را روشن کرده و به مردم نشان دهد. امام حتی از نظر برجسته ترین علماء زمان خویش به عنوان میزان تشخیص صحیح از نادرستی معرّقی شده بود و موارد بسیاری پیش می آمد که آنان عقاید خود را نزد حضرت عرضه می نمودند تا به صحت و سقم آن واقف شوند.

ژهری پس از نقل مناظره امام با ابوحنیفه یادآور شده است: از این خبر، امامت حضرت باقر علیه السلام برای اهل علم مشخص می گردد؛ آنان نزدش حاضر می شدند، حضرت عقایدشان را نقد می کرد، امام آنان را به سوی شاهراه هدایت، رهنمون می ساخت، علما نیز به عقایدش گردن نهاده و از او اطاعت می کردند. (۱۳)

امام در برابر فرقه های منحرف موضعی تند و سازش ناپذیر اتخاذ می نمود و با این جبهه گیری فکری و فرهنگی تلاش می کرد حدود معارف صحیح اهل بیت علیهم السلام را در زمینه های گوناگون مشخص و از انحراف سایر فرق تفکیک کند.

یکی از آنها فرقه مُرجئه بود که می خواست در قالب اندیشه های کلامی، ستم بنی امیه را توجیه کند، قدریه که حسن بصری مُبَلِّغ آن بود، عقیده داشت معاویه بنا به حکم الهی به حکومت رسیده و ما نمی توانیم با اوامر الهی مخالفت کنیم. این باورها به خود فرقه ها خلاصه نمی گشت و تیرگی های آن جهان اسلام را در بر می گرفت و سرزمین های اسلامی را دچار هرج و مرج می کرد؛ آراء فقهی گوناگون، روح ناامیدی را در میان مسلمین به وجود می آورد. در همین زمان، جوامع مسلمان نیازمند وجودی بود که دانش خود را از پاک ترین و مطمئن ترین منابع گرفته و این شخص کسی جز امام باقر علیه السلام نبود، آن حضرت تنها شیعیان را از چشمه علمی بهره مند نمی ساخت؛ بلکه بنیانگذاران مذاهب چهارگانه اهل سنت که در آن عصر شکل گرفتند، از امام باقر علیه السلام دانش می آموختند. در واقع این امام پنجم بود که به تمامی گروه های اسلامی، تفکر مکتبی را آموخت، اندیشه ای که مبانی و کلیات آیین اسلام را با تکیه بر قرآن و حدیث ناب در برداشت. (۱۴)

پیشوای پنجم بر آن شد تا آن معانی ژرف را بارور گرداند و آنچه را نیاکانش برای آن فداکاری ها و خونفشانگی کردند، پاسداری کند. و این حرکت برای امت اسلام منزلتی والا پدید آورد. در روایت بانو «حبابه والیه» آمده است که در مکه مردی را دیدم که بین باب و حجر بر فرازی ایستاده بود، مردم پیرامونش اجتماع کرده و در مشکلات از وی نظر می خواستند و باب پرسش های دشوار را بر او می گشودند و او را رها نکردند تا در هزار مسأله به آنان فتوا داد. آنگاه برخاست و می خواست رهسپار شود که یکی بانگ برآورد که: هان! این نور درخشان... و جمعی نیز که می گفتند این کیست؟ جواب شنیدند که او امام باقر علیه السلام است. (۱۵)

امام باقر علیه السلام استدلال های اصحاب قیاس را به شدت رد نموده و از فرقه مُرجئه که عمل صالح را در جامعه لازم نمی

دانستند، و ایمان درونی را کافی می دانستند، بیزاری جستند و از آنان به عنوان دشمنان خویش در دنیا و آخرت سخن گفتند. (۱۶) در برابر آنان که به جمود و تعصب افراطی روی آورده بودند نیز موضع گیری نمودند و فرمودند: خوار از روی نادانی عرصه را برای خود تنگ تصوّر کرده اند. دیانت، وسیع تر از راهی است که آنان پیش گرفته اند. (۱۷) فرقه خطرناک دیگری که در جامعه اسلامی بذر تردید، نفاق و دشمنی می پاشیدند، یهودیان بودند. آنان موزیانه احادیث جعلی فراوانی در خصوص سیره و روش زندگی پیامبران انتشار دادند. این گروه در مسایل فقهی و کلامی نیز حرکتی را شروع کردند که بسیار نگران کننده بود. مبارزه با یهودیان و تبلیغات منفی آنان بخش مهمی از تلاش فرهنگی امام باقر علیه السلام بود. قوم یهود اعم از آنان که به ظاهر اسلام آورده بودند و نیز آنانی که هنوز بر آیین خود باقی مانده بودند، با جعل احادیثی بین مسلمانان چنین انتشار دادند که بیت المقدس بر کعبه برتری دارد.

زراره بن اعین نقل نموده است که در محضر امام باقر علیه السلام بودم، در حالی که ایشان مقابل کعبه نشسته بودند که فرمودند: نگریستن به خانه خداوند عبادت است. در همان حال شخصی از طایفه بخیله به نام عاصم بن عمر نزدیکتر آمده و عرض کرد: کعب الأبحار می گوید: کعبه هر صبح در برابر بیت المقدس سجده می نماید! امام فرمودند: نظر تو در باره وی و سخن او چیست؟ آن مرد گفت: درست می گوید. امام فرمودند: تو و او هر دو دروغ می گوید. سپس در حال خشم افزودند:

خداوند متعال بنایی و بقعه ای دوست داشتنی تر از کعبه بر روی زمین نیافریده است. (۱۸) امام باقر علیه السلام در هر موقعیت و شرایطی که پیش می آمد، تلاش می نمود رابطه نامطلوبی که میان مسلمانان و یهود به وجود آمده و راه خطرناک و منحرفی را می پیمود، قطع نماید و این مُرداب انحراف را از جامعه اسلامی بزدايد و بخشکاند.

۱. اصول کافی، کلینی، ج ۳، ص ۳۷۲ و ۳۷۳.

۲. تاریخ سیاسی اسلام، دکتر حسین ابراهیم حسن، ج ۱، ص ۴۷۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۸. (مسلمانان مدینه بخصوص پیروان ائمه (ع) برحسب توصیه های ستارگان آسمان امامت و ولایت و نیز مشاهده سیره عملی و نظری آن بزرگان، نسبت به بینوایان، افراد بیمار و سالخورده و معلول و به ویژه آنان که به ناگواری های مرضی صعب العلاج مبتلا بودند، احساس مسؤولیت می کردند و در حرکت های اجتماعی خیرخواهانه امدادگر این بندگان خدا بودند. امام باقر (ع) هم شخصاً در جهت تقویت و حمایت چنین اموری می کوشیدند؛ اما مروانیان و نیز والیان آنان در مدینه برای این که چنین تلاش های خدا پسندانه را کم رنگ کنند، برحسب کارهای تبلیغاتی و شعاری ادعا می کردند که بیماران مشکل دار تحت حمایت ما بوده و دشواری های مرضی و مالی آنان را از طریق بودجه عمومی حلّ و فصل می نمایم.)

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۹.

۴. فدک سرزمین حاصلخیزی ۱ در ۱۴۰ کیلومتری شمال مدینه می باشد که چون مسلمانان در به دست آوردن آن پیکاری نمودند، از آن رسول اکرم (ص) گردید. اراضی سرسبز، باغات خرما و چشمه های زلال، برارزش فدک می افزاید و چون آیه «وات ذالقریبه حقّه» نازل شد، نبی اکرم (ص) خطاب به فاطمه زهرا (س) فرمود: «فدک از آن توست» و بر این نکته منابع اهل سنت و شیعه، صحّه گذاشته اند. ۳. با رحلت پیامبر (ص)، خلیفه اول، تمام املاک خالصه و سهم خمس را در اختیار گرفت و فدک شامل این غصب گردید. ۴. از آنجا که فدک نشانه ای از ولایت و غصب آن نوعی انحراف از اصل اسلام و سیره خاتم رسولان تلقی می گردید، حضرت فاطمه به مصادره آن اعتراض کرد. ۵. به علاوه دستگاه خلافت می خواست خاندان عترت را در فشار و تنگنا قرار دهد و خاموش نشستن در برابر این حرکت، درست نبود؛ بخصوص آن که می خواستند با نقشه مزبور موضوع قربات ائمه را با پیامبر (ص) قطع نمایند.

(۱. التنبیه و الاشراف، مسعودی، ص ۲۲۷. و شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۱.)

۲. اسری / ۲۶. ۳. قندوزی حنفی در کتاب ینابیع الموده این موضوع را نقل کرده و در تفسیر برهان از شیخ صدوق و او به سند خود از امام (ع) و ثعلبی در تفسیرش از ابن دلمی، از امام چهارم روایت کرده اند و علامه طباطبایی در بحث روایتی تفسیر آیات ۳۹ - ۲۳ سوره اسری به ذکر آن در تفسیر المیزان اقدام کرده است. ۴. النّص و الاجتهاد، شرف الدین، ص ۱۱۰. ۵. در خطبه حضرت زهرا (س) این اعتراض مشاهده می گردد. (ر.ک: احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۳.)

۵. بحارالانوار، ج ۲، باب کتمان العلم.

۶. حسن بن علی بن زیاد و شفاء، از شاگردان حضرت امام رضا (ع) و محدّث بزرگ که سال ها پس از امام باقر و امام صادق (ع) زندگی کرده است، او در خراسان خدمت امام رضا (ع) بوده است. در کتاب مسندالرضا از وی حدیث نقل شده است. نجاشی می گوید: این شخص، نوه الیاس صیرفی (از شیوخ اصحاب امام صادق (ع)) و از بهترین اصحاب امام رضا (ع) بوده است.

احمد بن محمد برقی در کوفه با او ملاقات کرده است. اگرچه و شفاء با زمان امام باقر (ع) فاصله داشته، اما تألیفات فارغ التحصیلان دانشگاه امام باقر و امام صادق (ع) را شمارش کرده که به شش هزار کتاب بالغ گردیده و به تعبیر محدّثین شیعه به «اصول» معروف بوده است. یک بار حسن بن علی بن زیاد الوشاء طوماری از مسایل مختلف تهیه کرد و به درب خانه امام رضا (ع) رفت، جمعیت زیادی آنجا بودند، در این حال خادم امام پرسید: کدام یک حسن بن علی و شفاء نواده الیاس بغدادی هستید؟ وی پاسخ داد: من. آنگاه خادم نوشته ای به او داد و گفت: این جواب مسایلی است که به همراه داری؟ (معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۵؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۳۵؛ فهرست مصنفی الشیعه، احمد بن علی نجاشی، تحقیق: شبیری زنجانی، ص ۴۰ و نیز زندگی دوازده امام، هاشم معروف حسنی، ج ۲، ص ۲۰۷.)

۷. زندگی دوازده امام، هاشم معروف الحسنی، ترجمه محمد رخشنده، ج ۲، ص ۲۰۸ و ۲۰۹؛ تاریخ الشیعه، علامه مظفر، ص ۹۳.

۸. امام شناسی، علامه تهرانی، ج ۱۶ و ۱۷، ص ۱۹۶.

۹. الاحتجاج، طبرسی، طبع نجف، ص ۱۷۶.

۱۰. کشف الغمّه، عل بن عیسی اربلی، ج ۲، ص ۳۲۹؛ تذکرهالخواص، سبط ابن جوزی، ص ۲۳۷.

۱۱. محمد بن مسلم بن شهاب، معروف به «زهری» (متوفای ۱۲۴ ق.)، از علمای اهل سنت بود که در زمینه نقل حدیث فعالیت می کرد و به دستگاه حاکمیت وابستگی داشت. در هر حال، وی نزد امام زین العابدین (ع) شاگردی کرده و از امام

باقر(ع) حدیث نقل نموده است و در ادبیات اهل سنت مقامی شامخ دارد. در فهرست بلندبالایی که ابن حجر عسقلانی، از کسانی که از امام باقر(ع) حدیث روایت کرده اند، به دست می آید و نیز در فهرست ذهبی نام افرادی برجسته دیده می شود که هر یک حوزه های تدریس داشته اند و در علم و ادب نام آور بوده اند، یکی از آنان زُهری است که نه تنها به عنوان جمع آوری حدیث شهرت داشت؛ بلکه آثاری چون: تنزیل القرآن و منسوخ القرآن را نوشت.

برخی منابع گفته اند: زُهری با امام زین العابدین(ع) نشست های زیادی داشته و تنها امام چهارم می توانست نگرانی های این مرد را تسکین دهد. مورخان متذکر گردیده اند که امام سجّاد(ع) در خانه خود به طور خصوصی افراد را تعلیم می داده است و زهری از کسانی است که در منزل از محضر آن امام استفاده می کرده است. (حلیهاالاولیاء، حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، ج ۳، ص ۳۶۳؛ رجال، ابن داود، ص ۷۹؛ طبقات، ابن سعد، ج ۵، ص ۱۵۸؛ تاریخ طبری، ج ۸، ص ۴۹۶.

۱۲. الروضه من الکافی، کلینی، ص ۷۷.

۱۳. من لایحضره الفقیه، صدوق، ج ۱، ص ۸۲.

۱۴. امامان شیعه و جنبش های مکتبی، محمدتقی مدرسی، ترجمه حمیدرضا آژیر، ص ۱۱۲.

۱۵. زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، عادل ادیب، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، ص ۱۷۱.

۱۶. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۹۱.

۱۷. التهذیب، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۴۰.

۱۸. اصول کافی، ج ۴، ص ۲۳۸.